اختلاف حکم در بلاد متباعده و لوازم مستنکره

(27:00)

این فرع یک چیزی است که الآن ما با آن کار داریم. ببینید بعضی وقت ها فروعات و آثاری که برای یک مختار و فتوا پیش میآید، خود این فروعات برای انسان یک تلنگری میشود تا مطلب را بازنویسی کند و دوباره روی آن فکر کند. در کلمات فقهاء -علامه در تذکره و قواعد و نهایه دارند- هست. این فرض خیلی جالب است. فرمودهاند:

> **تبصرة: إنّ العلّامة في التذكرة و القواعد، و الشّهيد في الدّروس، فرّعوا على المبنى المشهور، من عدم كفاية رؤية بلد للبلاد المتباعدة فروعا، و نحن نذكرها بلفظ الدّروس: منها: ما لو رأى الهلال في بلد، و سافر الى بلد آخر يخالفه في حكمه، انتقل حكمه إليه، فيصوم زائدا أو يفطر على ثمانية و عشرين، حتّى لو أصبح معيّدا، ثمّ انتقل، أمسك. و لو أصبح صائما للرؤية ثمّ انتقل، ففي جواز الإفطار نظر. (أى لو رأى الهلال مثلا في ليلة الجمعة ثمّ سافر إلى بلدة بعيدة مشرقيّة، قد رئي الهلال فيها ليلة السّبت، أو بالعكس، صام في الأول واحدا و ثلاثين يوما، و يفطر في الثّاني على ثماني و عشرين يوما). و زاد في الجواهر: بأنّه لو أصبح معيّدا، ثمّ انتقل ليومه، و وصل قبل الزّوال أمسك بالنّيّة و أجزأه و لو وصل بعد الزّوال مع القضاء، و لو أصبح صائما للرؤية، ثمّ انتقل، احتمل جواز الإفطار لانتقال الحكم، و عدمه لتحقّق الرؤية و سبق التكليف بالصّوم- انتهى. ثمّ قال: كلّ هذه الفروع ساقطة على المختار من عدم لزوم الاشتراك في الآفاق. [1]**

«تبصرة: إنّ العلّامة في التذكرة و القواعد، و الشّهيد في الدّروس، فرّعوا على المبنى المشهور»؛ مبنای مشهوری که ایشان مدافع آن هستند. **«من عدم كفاية رؤية بلد للبلاد المتباعدة فروعا»؛** چند فرع آوردهاند. فرع های خیلی خوبی است که در فضای فقه مطرح بوده است. همه ما را به فکر او میدارد. **«و نحن نذكرها بلفظ الدّروس».**

«منها: ما لو رأى الهلال في بلد، و سافر الى بلد آخر يخالفه في حكمه»؛ مشهور هم میگویند حکم بلاد متباعده مختلف است. **«انتقل حكمه إليه»؛** در شهری که وارد میشود باید به حکم همان جا عمل کند. خب اگر به آن جا رفت، گاهی عید آنها زودتر است و گاهی دیرتر است؟ یعنی کسی در بلاد شرقی مثلاً در کابل و ایران بوده و ماه را ندیدند و فردا را روزه نگرفتند. الآن به اسپانیا میرود که آنها ماه را دیدهاند، لذا فردا را روزه میگیرند. خب او همراه آنها میشوند. خب آنها در آخر کار ماه را میبینند و او هم یک روز اول را نگرفته است، لذا بیست و هشت روز میشود. در

بیست و هشتم باید عید کند. خب عید کند و بعد قضاء کند؟ چرا قضا بکند؟! آن جا که ماه تمام شده است. می‌گوید: «**فيصوم ازائدا أو يفطر على ثمانية و عشرين**»؛ گاهی سی و یک روز می‌گیرد و گاهی بیست و هشت روز.

شاگرد: فرع را یک بار دیگر بفرمایید.

استاد: مکرر عرض کردم؛ در آن توضیحاتی که در ساعت دفتر آمده بود، گفته بودند اول معلوم نیست سه روز اختلاف بشود. ثانیاً اگر سه روز مختلف شد، ثم ماذا؟! چند بار این را عرض کردم. من عرض کردم اگر کسی بخواهد چند روز را کمتر روزه بگیرد خیلی آسان است. اول ماه که می‌شود به بلاد شرقی ای می‌رود که رؤیت نشده است. باز هم منتقل می‌شود به شهری که فردا دوباره رؤیت بلد نیست. روز سوم هم به جای می‌رود که چاره‌ای ندارد. بعد چه کار می‌کند؟ در آخر ماه هم برعکس می‌آید؛ سه روز می‌تواند روزه را از خودش ساقط کند. این لازمه اش است. این لوازم متفرع هست ای نه؟ ببینید فقهاء اینها را مطرح کرده‌اند. خود شهید در دروس فرموده‌اند در همه اینها احتیاط کنید. بر مبنای اینکه وظیفه دو تااست.

صاحب جواهر عباراتی دارند که در مانحن فیه مهم است. بعد از اینکه ایشان تقویت کردند که حکم بلاد متباعده یکی است، می‌گویند حال که ما این را گفتیم، «**فحينئذ يسقط ما في الدروس**»؛ این فروعات عجیبه ای که این فقهاء بر مبنای خودشان مطرح کرده‌اند که لازمه اش این است که یک مسلمان با مسافرت بیست و هشت روز روزه بگیرد و طبق مبناء، قضا هم نکند؛ ای اینکه وجوباً سی و یک روز روزه بگیرد و اگر روزه نگیرد باید قضا کند، با این توضیحاتی که ما دادیم این فروعات کنار می‌روند. چون حکم همه آن‌ها یکی است. صاحب جواهر با خوشحالی با مبنای خودشان از این فروعات دور می‌شوند. می‌گوید «یسقط ماذکره فی الدروس من التفریع». حال تفریعات را ببینید:

«**ما لو رأى الهلال في بلد، و سافر الى بلد آخر يخالفه في حكمه**»؛ با چشم خودش هلال را دید ولی بعد به بلدی رفت که حکمش فرق می‌کند، «**انتقل حكمه إليه**»؛ حکم این شخص به همان بلدی که وارد می‌شود منتقل می‌شود. «**فيصوم ازائدا**»؛ سی و یک روز. «**أو يفطر على ثمانية و عشرين**»؛ بیست و هشت روز. «**حتّى لو أصبح معيّدا**»؛ در این شهری که هست عید فطر شد، همه دیشب هلال را دیدند، الآن هم عید فطر است و دارند مبارک باد می‌گویند. «**ثمّ انتقل**»؛ بعد به شهری می‌رود که ماه مبارک آن‌ها باقی است. چه کار کند؟ وظیفه اش چیست؟ « **أمسك**»؛ باید روزه بگیرد. «**و لو أصبح صائما للرؤية ثمّ انتقل**»؛ دیشب ماه را دیده و الآن هم روزه است، اما به جای می‌رود که نمی‌بینند، «**ففي جواز الإفطار نظر**»؛ افطار بکند ای نکند؟ خودش ماه را دیده است و به شهری رفته که آن‌ها ماه را ندیدند، حال چه کار کند؟ «اتمّوا الصیام الی اللیل»؛ تو در جای بودی که هلال را دیده‌ای. «فیه نظر». عده‌ای هم گفته اند که واجب نیست.

«**أي لو رأى الهلال مثلا في ليلة الجمعة**»؛ پس جمعه روز اول ماه او می‌شود و روزه می‌گیرد. «ثمّ سافر إلى بلدة بعيدة مشرقيّة، قد رئي الهلال فيها ليلة السّبت»؛ فردا شبش. «**أو بالعكس**»؛ در بلد مشرق بود و هلال را ندید و به این طرف آمد، «**صام في الأول واحدا و ثلاثين يوما، و يفطر في الثّاني على ثماني و عشرين يوما. و زاد في الجواهر: بأنّه لو أصبح معيّدا، ثمّ انتقل ليومه، و وصل قبل الزّوال أمسك بالنّيّة و أجزأه**»؛ باید امساک بکند.

شاگرد: بر فرض که نخورده باشد.

استاد: می‌گوید «معیّداً». یعنی نخورده؟! چیزی نمی‌گویند. اینها از سؤالاتی بود که در این عبارات مطرح است. اتفاقا در استحبابات روز عید دارد که قبل از نماز افطار کند. نماز در اول طلوع

است، قبل از نماز افطار کند. اما در این عبارت چیزی ندارند و می‌گویند «امسک». چون خورده ولی الآن وارد شهری می‌شود که قبل از زوالش است. البته طبق استیناسات شاید بگویند باید بعدا قضا کند. چون قبل از زوال به جایی رسیده که خورده است، لذا باید امساک تکلیفی بکند ولی بعداً قضا کند.

شاگرد: معنای «اجزاء» چه می‌شود؟

استاد: یعنی دیگر قضا ندارد. خب فرض این است که نخورده است. ولی اگر خورده باشد، امسک تکلیفا والا یجزیه؛ باید قضا کند. **«و لو وصل بعد الزوّال مع القضاء»؛** امسک مع القضاء.

«و لو أصبح صائما للرؤية، ثمّ انتقل»؛ دیشب دیده است و صبح هم روزه گرفته است، **«احتمل جواز الإفطار»؛** با این‌که دیده وقتی به شهر دیگر رفت افطار کند. **«لانتقال الحكم»؛** حکمش عوض شده است. **«و عدمه لتحقّق الرؤية و سبق التكليف بالصوّم».**

خب چرا می‌گویند این فروعات ساقط می‌شوند؟ این‌ها فروعات مهمی روی آن مبنا است. صاحب جواهر می‌گوید: **«كلّ هذه الفروع ساقطة على المختار من عدم لزوم الاشتراك في الآفاق»؛** مختار ما این است که تفاوتی نیست. وقتی حکم همه این‌ها یکی است، آن نمی‌تواند بخورد. حکم همه یکی است. **«قال في الدروس: و لو روعي الاحتياط في هذه الفروض كان أولى»،** در مدارک هم می‌فرمایند: **«و لا ريب في ذلك، لأن المسألة قويّة الإشكال»؛** بیست و هشت روز روزه بگیرد؟ سی و یک روز روزه بگیرد؟!

منظور من این بود که خود همین فروعات، در مبنا انسان را به فکر او می‌دارد. یعنی وقتی لازمه یک مبنا این است که بگوییم بیست و هشت روز یا سی و یک روز، باید فکر دیگری کنیم که آیا این مبنا تام است؟ با این‌که در نصوص اثری از آن نیست و صرف فتاوای فقهاء بوده است.

شاگرد: ایشان برای بلاد متباعده که تفاوتی ندارند، ضابطه‌ای هم داده است؟ یعنی هر جای کره زمین دیده شد برای بقیه کافی است؟

استاد: در شرایع که چیزی نیست، ایشان هم چیزی نفرموده‌اند.

شاگرد۲: بیست و هشت روز به این صورت می‌شود که به شهر غربی می‌رود و در آخر ما به شهر خودش برگردد؟

استاد: نکته، ظاهراً همانی است که علامه در منتهی فرموده‌اند. در مستند هم دارند. در رساله می‌گویند مال‌احمد، دایی اعلای ما از طرف امّه‌ستند. «و هو الحاج مولى احمد النرّاقي (ره) خالنا الأعلى من طرف الأمّ أعني أخا أمّ أمّ أمّي فأبوه و هو الحاج مولى المهدى النراقي (ره) كان جدّنا الأعلى من طرف الأمّ أعني أبا أمّ أمّ أمّي»؛ مرحوم مال‌احمد نراقی از طرف ما دایی ایشان می‌شوند.

شاگرد۲: اگر از بلاد شرقی به غربی بروند این‌چنین می‌شود. مثلاً سه روز دیرتر بوده است و دوباره در آخر ماه به شهر خودش برگردد.

استاد: بله، طبق ضوابط این هست. کسی که بخواهد زرنگی کند، می‌تواند طوری رفتار کند که چند روز روزه را نگیرد.

شاگرد: می‌تواند طوری رفتار کند که اصلاً ماه رمضان را نگیرد. فرمودید در سفینه بنشیند و برود. «فمن شهد منكم الشهر».

استاد: شاید مرحوم حکیم فرمودند در قطب روزه ندارد.

شاگرد۲: اگر دور کره زمین بچرخد باز سی و یک روز ای بیست و هشت روز می‌شود. طبق مبنای صاحب جواهر.

استاد: بله، صاحب جواهر خودشان در مقابل صاحب مدارک که فرمودند «قوية الاشكال» است، می‌گویند: «قلت: لكن يسهل الخطب ندرة وقوع شيء من الفروض السابقة»؛ چون فرضش کم است پس «یسهل». و حال اینکه در این زمان کم نیست. خیلی محل ابتلاء است و باید از اینها حرف بزنیم.

این فروض در تذکره هم هست. من عباراتشان را نگاه کردم. خود فخر المحققین در ایضاح الفوائد دارند. به برخی از اینها اشکال می‌کنند. ما بگوییم بیست و هشت روز روزه بگیرد و کافی باشد؟! سی و یک روز روزه بگیرد، آن هم روزه واجب؟! این خیلی خلاف ارتکاز است. این خلاف ارتکاز بودن آن سبب می‌شود که ما حساب دیگری باز کنیم.

---

[1] رسالة حول مسألة رؤية الهلال، ص: ۵۶

بازبینی #2
ایجاد شده 15 ژانویه 2026 10:15:04 توسط ... .
به روزرسانی شده 15 ژانویه 2026 10:59:52 توسط ... .